بسم الله الرحمن الرحیم

معنی و اسرار واجبات نماز

منبع: ضيافت عشق؛ بهترين نمازها و برترين نمازگزاران

نویسنده: بيژن شهرامي

تهیه کننده: مرکز تخصصی نماز

کلید واژه: نماز,اسرار نماز,واجبات نماز,اسرار واجبات نماز,تفسیر نماز,اسرار نیت,اسرار تکبیره الاحرام,اسرار قرائت,اسرار رکوع,اسرار سجده,اسرار تشهد, اسرار سلام

## نيت

مي فرمايد: نيت چيست؟

مي گويم: آهنگ نماز کردن به قصد قربت.

- آري، نيت را معني، قصد است و قصد، واسطه است ميان علم و عمل؛ چه اول تا نداد که کار، کردني است ثابت، قصد کردن آن کار نکند و تا قصد نکند، آن کار از وي حاصل نشود. مبدأ سير و سلوک، قصد است و در سير و سلوک بايد که قصد مقصد معيني کند و چون مقصد، حصول کمال از کامل مطلق باشد، پس نيت بايد مشتمل بر طلب قربت به حق تعالي باشد که او است کامل مطلق. و چون چنين باشد، نيت تنها از عمل تنها بهتر باشد که «نيت المؤمن خير من عمله»؛ چه، نيت به مثابه ي جان است و عمل به مثابه ي تن و «الاعمال بالنيات» يعني زندگي تن، به جان است.[1] .

آن گاه مي‏افزايد: لازمه ي نيت، اخلاص است و «پارسي اخلاص ويژه کردن باشد، يعني پاک کردن چيزي از هر چيزي که غير او و با او در آميخته باشد و اين جا به اخلاص آن مي‏خواهند که هر چه گويد و کند، قربت به خداي تعالي بود که هيچ غرضي ديگر از دنيوي و اخروي با آن نياميزد، «الالله الدين الخالص» مقابل اخلاص آن بود که غرض ديگر با آن، در آميزد؛ مانند حب جاه و مال يا طلب نيک نامي يا ثواب آخرت براي نجات و رستگاري از عذاب دوزخ. و اين همه از باب شرک باشد و شرک، دو نوع بود: جلي و خفي؛ اما شرک جلي، آن بت‏پرستي بود و باقي همه شرک خفي باشد که معرفت آن، صعب است؛ چنان که پيغمبر ما (صلي‏الله عليه و آله) گفت: «نيت شرک، در امت من از حرکت آرام مورچه ي سياه بر صخره ي سخت در شبي نيک تاريک مخفي‏تر است.» طالب کمال را، شرک تباه‏ترين مانعي باشد در سلوک، که حق تعالي فرمايد: «هر کس ديدار پروردگارش را اميد دارد، بايد عمل صالح به جاي آورد و در عبادت پروردگارش، احدي را شريک نگرداند.[2] »

حکايت

از علي آموز، اخلاص عمل

شيرحق را، دان منزه از دغل

در غزا، بر پهلواني، دست يافت

زود، شمشيري بر آورد و، شتافت

او، خدو انداخت بر روي علي (ع)

افتخار هر نبي و، هر ولي

آن خدو زد، بر رخي که روي ماه

سجده آرد پيش او، در سجده گاه

در زمان، ‏انداخت، شمشير آن علي (ع)

کرد او، اندر غزايش کاهلي

گشت حيران آن مبارز، زين عمل

وز نمودن عفو و رحمت، بي‏محل

گفت: بر من، تيغ تيز افراشتي

از چه افکندي، مرا بگذاشتي؟

آن چه ديدي، بهتر از پيکار من

تا شدستي سست، در اشکار من؟

آن چه ديدي، که چنين خشمت نشست

تا چنان برقي نمود و، باز، جست؟

آن چه ديدي، که مرا، زان عکس ديد

در دل و جان، شعله اي آمد پديد؟

آن چه ديدي، بهتر از کون و مکان

که به از جان، بود و بخشيديم جان؟

در شجاعت، شير ربا نيستي

در مروت، خود که داند کيستي

گفت: من، تيغ از پي حق مي‏زنم

بنده ي حقم، نه مأمور تنم

شير حقم، نيستم شير هوي

فعل من، بر دين، من باشد گوا

گه نيم کوهم ز حلم و صبر و داد

کوه را، کي در ربايد تندباد؟

آنک از بادي رود از جا، خسي‏ست

زانک باد ناموافق، خود، بسي‏ست

باد خشم و، باد شهوت، باد آز

برد او را، که نبود، اهل نماز

چون درآمد، در ميان، غير خدا

تيغ را، اندر ميان کردن، سزا[3] .

[1] اوصاف الاشراف / 15.

[2] اوصاف الاشراف / 21.

[3] مثنوي معنوي، ج 1، ص 234- 239.

[1] اوصاف الاشراف / 15.

[2] اوصاف الاشراف / 21.

[3] مثنوي معنوي، ج 1، ص 234- 239.

## قيام

مي فرمايد: قيام چيست؟

مي گويم: ايستادن هنگام «تکبيرة الاحرام» و خواندن حمد و سوره و نيز ايستادن قبل و بعد از رکوع.

- آري؛ و حقيقت آن عبارت است از «ايستادن در محضر خداي تعالي براي اداي حق عبوديت و بندگي حضرتش و جلب عنايات الهيه و انس گرفتن با او (جل جلاله) و لذت بردن از همکلامي، گفتگو و راز و نياز و مناجات با حضرتش و چاره ي کار جستن براي توقف طولاني خود در روز قيامت و دفع هول و هراسي که در انتظار آدمي است. آدمي از ايستادن به روي دو پا مي‏بايد به اين حقيقت پي ببرد که مسلمان بايد در مقام خوف و رجا باشد و از پايين افکندن سر در هنگام نماز، الزام قلب به تذلل، خضوع، خشوع و دوري از رياست‏طلبي و خود بزرگ بيني را، درک نمايد و بداند که در فرداي قيامت مي‏بايست در پيشگاه ذات اقدس حق، حاضر آيد؛ در حالي که چگونگي آن را اين ايستادن به نماز، تعيين مي‏کند؛ لذا سزاوار است انسان در جهت تصحيح قيام نماز خود هر آن چه را توان دارد، به کار گيرد و بداند تمامي حالاتش نزد حضرت حق، آشکار است؛ حتي آن چيزهايي که خود نيز از آن خبري ندارد و نيز خيلي مراقب باشد که مبادا باطنش مخالف با رضاي پروردگار باشد. در چنين مقام خطيري، تواضع و فروتني او، لااقل همچون تواضع در محضر سلطاني از سلاطين دنيا خواهد بود، چگونه کسي که در مقابل حاکمي قرار گيرد، مراقب تمام حرکات و گفته هاي خود مي‏باشد که مبادا سخني برخلاف رضاي او به زبان آورد و يا از معناي آن چه مي‏گويد غافل باشد و يا اشارات سلطان را در نيابد؟ و خدايي که ملک الملوک و جبار الجبابره است هرگز نزد مسلمان از بشري مثل خود، بي‏مقدارتر نخواهد بود.»[1] .

حکايت

ابوحمزه ثمالي گويد: علي‏بن حسين (ع) را ديدم که نماز مي‏گزارد و ردايش از شانه اش بيفتاده بود و اصلاحش نمي‏کرد. نمازش را که تمام فرمود، به حضرتش گفتم. پاسخ داد واي برتو! نمي‏داني در مقابل چه مقامي ايستاده بودم؟! نماز بنده، زماني پذيرفته افتد که خود با تمام وجود در آن، رو به پروردگار کند.[2] .

فرهاد شو و، تيشه بر اين کوه، بزن

از عشق، به تيشه، ريشه ي کوه بکن

طور است و، جمال دوست، همچون موسي

ياد همه چيز را، جز او، دور فکن[3] .

[1] اسرارالصلوة / 323.

[2] کشکول/ 293- 294.

[3] ديوان امام (ره) / 231.

## تکبيرةالاحرام

مي فرمايد: تکبيرةالاحرام چيست؟

مي گويم: «الله اکبر» ي که واجب است در ابتداي هر يک از نمازهاي واجب گفته شود.

- آري؛ و مي‏توان حقيقت آن را با عنايت به روايات شريفه اي که از ناحيه ي مقدس نمازگزاران اسوه (س) صادر شده، دريافت؛ از جمله حديث نوراني که حضرت امام جعفر صادق (عليه السلام) در ضمن آن فرمود: «آن گاه که تکبير گفتي آن چه بين خاک و افلاک قرار دارد، همه را کوچک شمار و کبرياء و بزرگي او را سرآمد همه ي اين ها بدان؛ چرا که ذات اقدس حق، هرگاه به قلب بنده نظر کند که در حالي که تکبير بر زبان دارد قلبش از حقيقت آن تکبير، روي گردان است، مي‏فرمايد: اي دروغگو! آيا مرا فريب مي‏دهي؟ به عزت و

جلالم سوگند تو را از حلاوت ياد خود، محروم گردانم و از قرب و نزديکي با خويش، تو را محجوب سازم و سرور و شادماني مناجاتم را به تو نچشانم. پس قلبت را هنگام نماز در بوته ي آزمايش در آور، اگر که حلاوت ياد خدا را در آن يافتي و سرور و شادماني در نفس خود، مشاهده نمودي و قلبت از مناجات با او شادمان و از گفتگوي با او متلذز بود، بدان ذات اقدس حق در تکبيرت تو را تصديق نموده است و الا اگر چنين نبود و سلب لذتي که براي مناجات با خدا است و حرمان حلاوتي که براي عبادت مي‏باشد، در خود ديدي، اين امر، دليل تکذيب تکبير تو از ناحيه ي ذات اقدس حق و طرد و دور ساختن تو از باب اوست.[1] .

حکايت

آورده‏اند بزرگي فرمود: شبي ديدم سرور اهل دين و مقتداي ساجدين، امام العارفين، زين العابدين (عليه السلام) به مسجد کوفه شد؛ پاي افزار از پاي، به در کرد و در کنار ستوني از ستون هاي شبستان مسجد، آماده ي نمازگزاردن شد. دست هاي مبارک را تا برابر گوش بالا برد و تکبيري برلسان، جاري ساخت که شکوه و مهابت آن، موي بر تنم راست نمود[2] .

چه پرسي، از نماز عاشقانه

رکوعش چون سجودش، محرمانه

تب و تاب يکي «الله اکبر»

نگنجد در نماز پنجگانه[3] .

مي پرسم: چهار تکبير زدن کنايه از چيست؟

مي فرمايد: کنايه از ترک دلبستگي به دنيا و ما فيهاست.

- در منظر نمازگزاران برتر، بالا بردن دست تا محاذي گوش- هنگام تکبير- به چه معنا است؟

- همين سؤال را نماز انديشي از وجود مبارک نمازگزار اسوه، امام علي‏بن ابي‏طالب (ع) پرسيد و حضرتش فرمود: بلند کردن دست ها هنگام گفتن تکبيرةالاحرام بدين معنا است که نمي‏توان با حواس خود، خداي تعالي را- که چيزي مانند او نيست به تعبير «ليس کمثله شي‏ء»- درک نمود[4] ؛ يا بالا بردن دستان در ابتداي نماز، مانند دراز کردن دست براي گرفتن نامه ي اعمال در روز حشر است و پشت سر ريختن ياد ماسوي‏الله. عارفي نيز گويد: «اين امر، زبان حال مؤمن است؛ بدين مضمون که بار پروردگارا! غرقه ي درياي گناهم، دستم را بگير و نجاتم ده»؛ ضمن آن که نمادي زيبا از تسليم بودن مصلي در برابر خواست و اراده ي حضرت باري تعالي نيز محسوب مي‏شود.

[1] اسرار الصلوة / 320- 321.

[2] منتهي الامال، ص 642.

[3] اقبال لاهوري، به نقل از: ساقه هاي سبز قنوت / 265.

[4] اسرار الصلوة (عبدالحسين تهراني‏) / 108.

## قرائت

مي فرمايد: قرائت چيست؟

مي گويم: تلاوت قرآن کريم (حمد و سوره) در رکعتين اول و دوم و تسبيحات اربعه در رکعت هاي سوم و چهارم نماز که در مورد اخير مي‏توان به خواندن سوره حمد، اکتفا نمود.

- آري؛ و حقيقت آن عبارت است از اين که: مصلي هنگام خواندن آيات الهي، به مقتضاي هر يک با خداي خود به مناجات و گفتگو پردازد؛ زيرا بر زبان آوردن مطلبي باعث تأکيد آن، در دل مي‏شود و مقصود اصلي از قرائت قرآن، دستيابي به اين احوال براي قلب، نفس و روح است والا اگر قرآن را تنها به زبان، قرائت نمايد و قلبش نرم نگردد و اعضا و جوارحش از انجام عمل نيک، تأثير نپذيرد، طبق فرمايش امام صادق (ع)شأن عظيم خداوندي را، خوار شمرده است و شايد بتوان اين حقيقت را از اين آيه ي شريفه فهميد که مي‏فرمايد: «و من اعرض عن ذکري فان له معيشة ضنکا»[1] (زندگي براي روي گرداننده ي از ذکر و ياد من، سخت و تنگ خواهد بود) پس مي‏بايست هنگام قرائت قرآن، زبان، واعظ؛ و عقل، مترجم؛ و قلب و ساير جوارح و اعضا، پند پذير باشد[2] ؛ ضمن آن که شايسته است نمازگزار حالش مناسب با آيه اي باشد که مي‏خواند؛ پس مي‏بايست هنگام تلاوت آيات بيان دارنده ي عذاب، محزون و غمين گردد و حتي از ترس بگريد و موقع تلاوت آيات بيان کننده ي رحمت و مغفرت الهي، شادمان گردد[3] ؛ چه طبق روايت، گريستن در حال نماز از بهترين کارها است.

حکايت

آن يکي پرسيد از مُفتي، به راز

گرکسي گريد به نوحه، در نماز

آن نماز او، عَجَب باطل شود

يا نمازش جايز و کامل بُوَد؟

گفت آب ديده، نامش بهر چيست

بنگري تا که چه ديد او، و گريست

آب ديده، تا چه ديد او از نهان

تا بدان شد او ز چشمه‏ي خود، روان

آن جهان، گرديده است آن پُرنياز

رونقي يابد ز نوحه، آن نماز

ور زرنج تَن، بدان گريه و سوگ

ريسمان بگسست و هم بشکست دوک[4] .

مي پرسم: آيا درجات قرائت، يکسان است؟

مي فرمايد: خير، مختلف است که پايين ترين آن، سه درجه است و پايين ترين آن نيز اين است که قاري قرآن چنين تصور کند در پيشگاه خداوند متعال ايستاد و قرآن را بر او قرائت مي‏کند؛ در حالي که ذات اقدس حق به او مي‏نگرد و از او مي‏شنود. در اين صورت، خواه ناخواه سؤال و تمايل و زاري و درخواست در او پيدا خواهد شد. مرتبه ي بالاتر از اين آن است که به قلبش مشاهده کند خدا با او سخن مي‏گويد و با کلامش با او مناجات مي‏کند که اين مرتبه از قرائت گوش فرادادن، و فهم، تعظيم، حياء، هيبت و رجا را سبب مي‏شود و از همه برتر، اين است که در کلام، متکلم را ببيند و در کلمات، صفات را مشاهده کند و اين امر، را از نظر به قرائت و توجه به خود و به هر آنچه که غير از پروردگارش- که متکلم آن قرآن است- مشغول مي‏دارد و تنها مقصودش و تمام همش او خواهد بود. حتي از انعام و احسان او هم در خواهد گذشت و چنان خواهد بود که گويا متفرق در مقام شهود است و از چنين حالتي، امام صادق (ع)، خبر داده و مي‏فرمايد: به خدا سوگند ذات اقدس خود در کلامش براي خلقش تجلي نموده، ولي آنان نمي‏بينند و غشوه ي آن حضرت در حال تکرار آيه اي از قرآن در نماز از همين باب بود.[5] .

حکايت

روزي امام صادق (عليه السلام) هنگام نماز، بي‏هوش شد. چون به هوش آمد، علت را از حضرتش پرسيدند؛ فرمود: «پيوسته آيه اي را تکرار مي‏کردم تا آن که آن را از گوينده اش شنيدم.[6] .

سپس مي فرمايد: اين درجه، اختصاص به مقربان درگاه الهي دارد و مرتبه ي پايين تر از آن، درجه ي اصحاب يمين و مرتبه ي پايين‏تر براي ساير مردم و غافلان است و لذت کامل در همان درجه و مرتبه ي آخر است و صاحب چنين حالي، هيچ حالي را بر اين حال اختيار نمي‏کند.»[7] .

مي پرسم: آفت قرائت چيست؟

- وسواس در قرائت که نمازگزار را از انديشيدن به روح عبادت، باز مي‏دارد.

سپس مي فرمايد: از برکات عديده ي نشأت گرفته از قرائت، يکي هم، وحدت آفريني آن است.

- علت باعثه ي آن چيست؟

- واحد بودن زباني است که مسلمانان جهان با آن به اقامه ي نماز مي‏پردازند.

[1] طه / 124.

[2] اسرار الصلوة (ملکي تبريزي)، صص 335- 336.

[3] بحارالانوار، ج 84، ص 313.

[4] مثنوي معنوي، ج 5،ص 81.

[5] اسرار الصلوة / 337- 338.

[6] سرالصلوة، (حضرت امام «ره») / 75.

[7] اسرار الصلوة / 337- 338.

## رکوع

مي فرمايد: رکوع چيست؟

مي گويم: خم شدن بعد از قرائت به شکلي که کف دست ها به سر زانو برسد.

- آري، نمازگزار از حال قيام براي رکوع، خم مي‏شود و از حال قيام- که نشانه ي قوت و قدرت است- به حال رکوع که حکايت از تواضع و فروتني مي‏کند، بر مي‏آيد و با اين خضوع، ادب محضر پروردگار را به جاي مي‏آورد و ذکر رکوع مي‏گويد. سزاوار است از تسبيح خداي متعال در رکوع، تنزيه او را از اين که در اراده براي او شريکي باشد، قصد کند.»[1] .

آن گاه مي فرمايد: چون رکوع مي‏کني، رکوع کسي را به جاي آور که قلبش در برابر خداوند (عز و جل) خاضع و به ذلت خود، معترف و از سلطان خداوندي، هراسان و از اين که فوايدي که براي رکوع کنندگان است، از او فوت شود بيمناک و محزون مي‏باشد.[2] چه اين سان رکوعي را مصلي انجام نمي‏دهد، مگر اين که بنابر روايت، خداوند او را به نور، آراسته و به سايه‏سار کبرياييش نشانده و به کسوت برگزيدگان مقربش در مي‏آورد و اين است حقيقت رکوع که نمازانديشان با عنايت بدان، در جهت اقامه ي بهترين نمازها، گام برداشته اند.

حکايت

آورده اند شبي از شب هاي سرد زمستان، سرکشيک آستان قدس رضوي دستور مي‏دهد تمام درب هاي حرم مطهر، بسته شود. خبر مي‏آورند که آيت الله حاج شيخ حسنعلي نخودکي در بالاي بام مشغول نماز است و مدتي است در حال رکوع مي‏باشد. مقرر مي‏کند که مزاحمتي براي ايشان ايجاد نشود؛ فقط کمي آتش هيزم در اتاق پشت بام، نهاده شود تا حضرتش پس از اتمام نماز، خود را گرم نمايد. هنگام سحر، که درهاي حرم مطهر، گشوده مي‏شود و از وي سراغ مي‏گيرند، مشخص مي‏شود هنوز در حال رکوع است؛ در حالي که برف، پشت او را پوشانده بود!

جز نقش تو، در نظر نيامد، ما را

جز کوي تو، رهگذر نيامد، ما را

خواب‏، ارچه،‏خوش‏ آمد همه ‏را، در عهدت

حقا که به چشم، در نيامد، ما را[3] .

هر کجا کردم به ياد سجده ات، ساز رکوع

چون مه نو، تا فلک رفتم، به پرواز رکوع

پيش از آن کز خاک من، بالد نهال زندگي

مي‏رسد از بار دل، در گوشم، آواز رکوع

پيچ و تاب موج ها يک سر، گهر گر ديدني است

سجده انجام است، هر جا ديدي آغاز رکوع

شخص تسليمي، ز پرواز هوس ها، شرم‏ دار

با هوا، کاري ندارد، سرنگون تا رکوع

ما ضعيفان را، به سامان سليماني، بس است

سجده، ايجاد نگين و، خاتم انداز رکوع

گر منافق، از تواضع، صاحب دين مي‏شود

تيغ هم خواهد، نمازي شد، به پرواز رکوع

راست مي‏تازم، چو اشک از ديده، تا دامان خاک

بر نمي‏دارد، دماغ سجده ام، ناز رکوع

سرکشي ها زين ادا، آغوش رحمت مي‏شود

ديگر، اي غافل! چه مي‏خواهي، زاعجاز رکوع؟

پيکرت خم کرد پيري، از فنا، غافل مباش

سخت نزديک است «بيدل»! سجده، با ساز رکوع[4] .

[1] اسرار الصلوة / 417.

[2] همان / 420.

[3] ديوان حافظ، ص 319.

[4] عبدالقادر بيدل و دهلوي؛ به نقل از ساقه هاي سبز قنوت / 44.

## سجود

مي فرمايد: سجده چيست؟

مي گويم: بر خاک نهادن پيشاني و شش موضع ديگر که بعد از رکوع، عاليترين بخش نماز و نزديکترين حالات انسان به خداي تعالي ا‏ست و در عظمت آن، همين بس که ذات اقدس ربوبي آتش دوزخ را از نزديک شدن به مواضع سجده منع فرموده است.

- آري؛ «ظاهر سجده، صورت گذاردن بر خاک است، از روي اخلاص و خشوع، و باطن آن، دل کندن از همه ي امور فاني و دل بستن به سراي باقي و رهايي از تکبر و تعصب و تمام وابستگي‏هاي دنيوي است»[1] و حقيقت آن که نهايت درجه ي فروتني و ذلت بنده در برابر خداي‏ تعالي ا‏ست و بنا بر روايت، سبب تقرب آدمي در بارگاه قدس ربوبي مي‏گردد و «کسي که به او نزديک شود، از غير او دور گردد. آيا نمي‏بيني که در ظاهر سجده شکل نمي‏گيرد، مگر با آن که همه چيز از نظرت پنهان گردد و هر چه ديدگان مي‏بيند از تو محجوب شود؟[2] » پس «هرگاه بنده به اين مطلب، توجه داشت و سجده را با اين نيت انجام داد، به واسطه ي رد و بازگردان فرع که خودش باشد، به آن اصل که ذات باري تعالي است، دلش نرم و عقلش از کدورت ها پاک مي‏شود و چون چنين شد، عنايات رباني، او را فرا مي‏گيرد؛ زيرا عنايت او به مواضع ذلت و مراکز اضطرار از همه زودتر مي‏رسد و کدامين ذلت از مقام فناي ذلتش بيش تر و کدامين اضطرار، از اضطرارعبوديت، شديدتر است و چون رسوم عبوديت و بندگي را به فنا از خويش به پايان برد، به حول و قوه ي الهي سر از سجده بر مي‏دارد و تکبير مي‏گويد»[3] «پس از آن دوباره به سجده مي‏رود و با گفتن «سبحان ربي‏الاعلي و بحمده» فنا از خويش را به فنا از جميع آثار آن، کامل مي‏گرداند و با اين عمل به اقصي مقامات عبوديت و بندگي و مقام شهود و بقاء ابدي، دست مي‏يابد.»[4] .

حکايت

در خانه اي که زين العابدين علي‏بن الحسين (ع) در آن به نماز بود، آتش اندر افتاد. ديگران بانگ کردند که اي پسر رسول خدا! آتش! آتش! وي اما سر از سجده بر نداشت تا آتش، خاموش شد. يکي از نزديکان وي را گفت: چه چيز تو را از اين آتش، غافل داشت؟

فرمود: «آتش آخرت[5] »

سر را، به زمين، چو مي‏نهي، بهر نماز

آن را، به زمين بنه، که در سر داري[6] .

مي پرسم: تأويل و معناي سجدتين هر رکعت از نماز چيست؟

مي‏فرمايد: بنا بر فرموده ي علي (ع) تأويل سجده ي اول اين است که «بارالها! تو ما را از اين خاک آفريدي و چون سر از سجده ي اول برداري، تأويلش اين است که ما را از اين خاک، خارج ساختي و سجده ي دوم يعني دوباره ما را به اين خاک، بر مي‏گرداني و چون سر از سجده ي دوم برداري، يعني ما را دوباره از اين خاک، خارج خواهي کرد.[7] »

[1] تفسير نماز / 143.

[2] هزار و يک نکته درباره ي نماز / 293؛ سرالصلوة / 105.

[3] اسرار الصلوة / 430.

[4] همان.

[5] کشکول / 631.

[6] عمر خيام نيشابوري.

[7] اسرار الصلوة / 429.

## تشهد

مي فرمايد: تشهد چيست؟

مي گويم: گفتن شهادتين در نماز پس از دو سجده ي رکعت دوم و رکعت آخر و فرستادن صلوات بر محمد و آل محمد (س) در ادامه ي آن.

- آري، تشهد که بنا بر فرمايش گهربار رسول اکرم (صلي الله عليه وآله وسلم) شبيه زانو زدن خلايق در محضر الهي در روز قيامت است، ستايش خداي تعالي‏ است و مصلي با عنايت به حقيقت ژرف و اشارات مستتر در الفاظ شريفه ي آن «ديگر در عالم وجود، جز خدا مؤثري نمي‏بيند و در عالم هستي، فاعلي به غير او مشاهده نمي‏کند؛ در نتيجه از همه مي‏برد و به او مي‏پيوند و چشم طمع به کسي نخواهد داشت و حول و قوه اي براي خود نخواهد ديد و توحيد علمي او به مرتبه ي تمام و کمال خواهد رسيد و در گواهي و شهادتش به يکتايي خداوند، صادق خواهد بود و اما کسي که خير را مثلاً جز در مال و ثروت نمي‏بيند و عطا کننده و مانعي جز مردم نمي‏شناسد، حرکت چنين فردي با توحيد در تضاد است و چنين کسي اگر هم با زبان به يکتايي خداوند، شهادت بدهد، اين گفته اش نفاق است و خداوند، خود گواهي داده که منافقان دروغگويانند؛ پس بايد از اين مصيبت عظمي که عقابي سنگين در پي دارد، گفت «انا لله و انا اليه راجعون[1] »

«مطلب ديگر اين که صلوات تو، بر پيامبر و آل (ع) مي‏بايست از قبيل همان نمازت که براي خدا است باشد؛ زيرا نماز عبارت از خدمت و عبوديت و ميل و رغبت از سوي بنده نسبت به پروردگار است و اظهار اين امور نسبت به خداي متعال، با انجام نماز است که تحقق مي‏يابد؛ هم چنين صلوات بر پيامبر، عبارت از خدمت و تواضع و ميل و رغبت به محضر آن بزرگوار است و صورت تمام اين ها در همان طلب صلوات براي او از خداوند متعال است.[2] »

تشهد، گلبني پر رمز و راز است

رياحين بخش فردوس نماز است

به کام جام و دل، شهدش گوارا

لقايش چون عطايش، دلنواز است[3] .

[1] اسرار الصلوة / 432.

[2] اسرار الصلوة، 432- 434.

[3] مؤلف.

## سلام

مي فرمايد: سلام چيست؟

مي گويم: سه صيغه از سلام که در رکعت آخر تمام نمازها، بعد از تشهد گفته مي‏شود و بنا بر روايت، سبب گشوده شدن ابواب فردوس بر روي نمازگزار از جانب حق تعالي مي‏گردد و در اهميت آن، همين بس که «پيامبر اسلام (صلي الله عليه وآله وسلم) در بيت المعمور با خدا، مناجات کرد و گفت: «السلام علينا و علي عباد الله ‏الصالحين[1] ».

- آري؛ و حقيقت آن «امان است؛ يعني کسي که امر خدا را اطاعت نموده و در برابر سنت پيامبر او، خاضع و خاشع بوده، براي او از بلاي دنيا امان و از عذاب آخرت، برائت است و سلام، اسمي از اسماء الهي است که در ميان خلق به وديعت نهاده تا در معاملات و امانات و تصديق مصاحبت ها و مجالست هايي که بين آن ها است، آن را به کار گيرند و سبب صحت معاشرت آن ها گردد؛ پس اگر خواستي سلام را در موضع خودش به کارگيري و معنايش را، ادا نمايي، از خدا بترس و تقواي الهي را، پيشه کن و مواظب باش به سلامت دين و قلب و عقلت، صدمه اي نزني و آن ها را به ظلمت معاصي، آلوده نگرداني و اهل و عيالت از ناحيه ي تو به سلامت باشند و با سوء معامله ي خود، سبب آزار و اذيت آن ها نگردي، بعد با دوستانت و سپس نسبت به دشمنانت چنين باش؛ چرا که آن کس که نزديکترين کسان او از او در امان نباشند، آن که دورتر است، جاي خود دارد و آن کس که سلام را در جاي خود به کار نگيرد، نه سلامي براي او است و نه تسليمي؛ و اگر هم آن را بر زبان آورد، دروغگو خواهد بود.[2] »

- سبب درستي سلام چيست؟

- سلام نمازگزار بنابر فرمايش «محي‏الدين عربي» نيست مگر آن که از ما سوي الله، غايب شود و با خداوند، مناجات کند. هنگامي که از نماز، منتقل مي‏شود و موجودهاي خلق را مشاهده مي‏نمايد، چون غايب از آن ها بود و تازه در جمع آن ها حاضر مي‏شود، لذا بر آنان سلام مي‏کند. و اگر نمازگزار همواره با موجودهاي خلقي بوده و حواس او، متوجه مردم بود، چگونه بر آن ها سلام مي‏کند؛ زيرا کس که در جمع ديگران هماره حاضر است، به آن ها سلام نمي‏کند. و اين نمازگزار بايد شرمنده شود؛ چون با سلام خود، رياکارانه به مردم نشان مي‏دهد من در نزد خدا بودم و تازه به جمع شما پيوستم؛ و سلام عارف براي انتقال از حالي به حال ديگر است.[3] .

حکايت

يکي ‏از صاحبدلان، سر به جيب مراقبت، فرو برده بود و در بحر مکاشفات مستغرق شده، آن گه که از اين معاملت باز آمد، يکي از ياران به طريق انبساط گفت: ازين بستان که بودي، ما را چه تحفه کرامت کردي؟ گفت: به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامني پر کنم هديه ي اصحاب را؛ چون برسيدم، بوي گل چنانم مست کرد که دامنم از دست برفت.

اي مرغ سحر! عشق ز پروانه بياموز

کان سوخته را، جان شد و، آواز نيامد

اين مدعيان، در طلبش، بي‏خبرانند

کان را، که خبر شد، خبري باز نيامد[4] .

شيخ فرزانه پس از بيان مقدمات بهترين نمازها و شرح عنايت نمازگزاران برتر به حقيقت واجبات نماز، ويژگي‏هايي را که بر بهترين نمازها مترتب است چنين بر مي‏شمارد...

[ صفحه 87]

[1] داستان هاي صاحبدلان، ج 1، ص 146.

[2] اسرارالصلوة / 437.

[3] هزار و يک نکته درباره ي نماز/ 309؛ به نقل از سرالصلوة.

[4] کليات سعدي / 73.